

آینة

انتخاب

جوان‌گرایی بدلی

عباس عبیدی، در گذشته کمتر موردی دیده می‌شد که جوانانی مانند مدیران فیس‌بوک یا گ‌سوگل و… بتوانند با سرعت به مدارج بالا برسند. ولی اکنون دوره مناسب برای نقش‌آفرینی این افراد است. بنابراین آوردن دستوری تعدادی جوان در مدیریت‌های کشور نه‌تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه بدتر هم می‌کند. زیرا جوانان رانتی و یا متوهمان دارای ژن خوب و… وارد میدان می‌شوند که بر اساس رقابت و شایستگی بالا نیامده‌اند، بلکه صرفا بر اساس وابستگی و فقط به دلیل سن کمتر آمده‌اند و صلاحیت‌های آنان در سیستم موجود به طور قطع کمتر از پدران‌شان است. تنها راه‌حل این است که بحث جوان و میانسال و پیر را کنار بگذاریم. تعدادی از جوانان نیز قریب این جریان را خورده‌اند و گمان دارند اگر جوانی در مصدر کار قرار گیرد جوان‌گرایی شده و جوان‌گرایی مطلوب است. باید با جوان‌گرایی مخالفت کرد. همچنان که با هر «گرایی» دیگر جز صلاحیت و شایستگی باید مخالفت کرد. صلاحیت و شایستگی نیز جز از طریق رقابت و کارایی و سازوکارهای بی‌طرف و رفع هرگونه محدودیتی قابل سنجش نیست. اگر بر این معیار تاکید کنیم، دیگر مهم نیست فردی که مدیر می‌شود جوان است یا پیر. ولی باید یقین داشت‌که اکثریت پیران موجود برکنار خواهند شد و جوانان جای آنان را خواهند گرفت. البته جوانان شایسته و نه دارای ژن‌های آنچنانی.

جمهوری اسلامی

تجرب‌های که نباید تکرار شود

● تجربه نشان داده که اگر برای نظارت، حسابرسی و پاسخ‌گویی کوچک‌ترین اعضاء و استثنائی قائل نشویم، همه اصرار دارند که از آن مستثنی باشند و «تاقه جداییافته» به حساب آیند. طبعاً اوضاع همین می‌شود که می‌بینیم که عده‌ای تمکین به قانون و تقصص و نظارت را نشانه ضعف تلقی کرده و با آن به مقابله برمی‌خیزند. امام خمینی می‌فرمود که نظامیان در امور سیاسی دخالت نکنند که آن فرمایش متین و مبنائی با توجیهات مختلف به فراموشی سپرده شد. امروز هم برای اثبات ضرورت خروج نظامیان از تصدی‌گری‌های اقتصادی – مالی، مرتباً بهانه‌هایی مطرح می‌شود که ادامه وضع کنونی را توجیه‌کنند و پذیرفتنی جلوه دهند. در حضور نیروهای در قلمرو اقتصادی – صنعتی – مالی و بانکی، این بخش خصوصی و پیمانکاران جزء هستند که زیر دست‌و‌پای قوی‌ترها، له می‌شوند» و به درجه‌ای از افلاس و درماندگی می‌رسند که عطای کار و تولید را به نقایش می‌بخشند و ترجیح می‌دهند به کار کم‌درصدی بپردازند. این پدیده کاملاً «نقض غرض» است که با ورود نیروهای مسلح به کارهای اقتصادی- کاری کنیم که آنها از کار اصلی، مسئولیت سنگین و وظایف کلیدی خود غافل شوند.

امام‌شناسی

درس عبرت برجام برای کره شمالی

● **امیرعلی ابوالفتح**؛ کارشناس روابط بین‌الملل: بررسی فرایند مذاکرات میان آمریکا و کره‌شمالی از یکسو و مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ از سوی دیگر نکات قابل‌توجهی را به دست می‌دهد؛ مشابهتی که میان این دو مذاکرات وجود دارد این است که کره‌شمالی هم به‌طور منطقی به‌دنبال آن است که در ازای واگذاری امتیازات در زمینه خلع سلاح هسته‌ای خود، تحریم‌ها علیه این کشور برچیده شود. کره شمالی درواقع به‌دنبال تعهدات متقابل و اجرای هم‌زمان آن است؛ همان مسئله‌ای که در مذاکرات منتهی به برجام مورد تاکید قرار داشت. مذاکراتی که ایران متعهد به ایجاد برخی تغییرات در برنامه هسته‌ای خود بود، طرف مقابل تعهد می‌کرد که چگونه تحریم‌های سازمان ملل، تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا را لغو یا تعلیق کند. کرای‌ها که نیز در مذاکرات خود با آمریکا مشخص می‌خواهند در این مسیر گام بردارند اما آمریکایی‌ها حاضر نیستند به چنین فرایندی تن بدهند. آمریکایی‌ها اساساً به‌دنبال دریافت امتیازات یک‌سویه از کره‌شمالی هستند؛ تکمیل روند خلع سلاح، راستی آزمایی و اطمینان از بازگشت‌ناپذیری قدرت اتمی سانلئی است که آمریکا از کره شمالی می‌خواهد؛ بدون اینکه بخواهد تعهدی در زمینه لغو تحریم‌ها به کره بدهد. برخورد آمریکا با برجام نشان داد که این کشور قابل اعتماد نبوده و ممکن است پس از دریافت امتیازات تعهدات خود را نادیده بگیرد؛ این درس عبرتی است که امروز مورد توجه کرای‌ها قرار گرفته است.

کیم

«کیم» فهمید برخی هنوز نفهمیده‌اند

● شاید با کمی اغماض بتوان گفت، روحیه خاص ترامپ هم به اندازه خود، در روشن‌شدن فوری تکلیف دور دوم مذاکرات آمریکا و کره‌شمالی نقش داشت. ترامپ، مکار و دروغگو هست اما نه به اندازه اوباما. رئیس‌جمهور آمریکا نشان داده مثل دولتمردان سابق کشورش، آدم زیاد پیچیدهای نیست. شاید همین روحیه باعث شد وی مثل اوباما نتواند اهداف پلیدش را پنهان کند و در همان ساعات نخست مذاکره، مثلاً اعلام نکند «اگر تاجسیسات هسته‌ای‌تان را برچینید، تمام تحریم‌ها را برمی‌چینیم.» ترامپ در آستانه مذاکرات با چرب‌زبانی، تعریف و تمجید از کیم و نشان‌دادن در باغ سبز به کره‌شمالی نشان داد آدم حیله‌گری است اما، نه به اندازه اوباما و تیمش…

politics@sharghdaily.ir

سیاست

رئیس سابق مجلس، رئیس شورای وحدت اصولگرایان شد

بازگشت حدادعادل



زمان اگر اصولگرایان انتخابات تهران را برده بودند، همه‌چیز هم به نام و هم به کام حدادعادل شده بود؛ اما درست برعکس شد و باخت تهران خواه‌ناخواه به پای حدادعادل نوشته شد. اگرچه گفته می‌شد که یک کارگروه هفت‌نفره در کار انتخاب آن فهرست بودند؛ اما این حدادعادل بود که به‌عنوان ویتترین این کارگروه خودنمایی می‌کرد. سهم جبهه پیروان خط امام و رهبری با ۱۷ تشکیل اصولگرا، تنها ۱۳ درصد از فهرست بود؛ تاجایی‌که حتی یک بار سخنگویش، کمال‌الدین سجادی، از این بابت زبان به گلایه گشود؛ اما بعداً گفت به خاطر سوءاستفاده رسانه‌های اصلاح‌طلب از سخنانم، فعلاً سکوت می‌کنم و از فهرست حمایت کرد.

بعد از آن انتخابات و نرسیدن حتی یک صندلی به اصولگرایان تهران، باهنر گفت: «تندروی برخی دوستان به ضرر اصولگرایان شده». این در حالی است که باهنر یک ماه قبل از انتخابات گفته بود: «باید همه دوستان هوشیاری خود را حفظ کنند تا درنهایت فهرستی متشکل از افراد عاقل و معتدل در داخل جریان اصولگرایی تعیین و مشخص شود»؛ اما درنهایت فهرستی بسته شد که نزدیک به ۷۰ درصدش از سهم گروه‌هایی مانند پایداری و ایثارگران و رهپویان یعنی جریان‌های تندرو و جوان‌تر اصولگرا بود. سهم اصولگرایان معتدل و سنتی به‌ویژه جبهه پیروان خط امام و رهبری که از ۱۷ تشکیل اصولگرا تشکیل شده است، در بهترین حالت به چهار نفر می‌رسید. آن زمان تصور می‌شد که بعدازاین سکان راهبری ائتلاف و شوراهای اصولگرایی به باهنر می‌رسد. تحویل زعامت از «حداد» به «باهنر»؛ اما این اتفاق نیفتاد. دو سال بعدتر که انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شد، اصولگرایان جبهه مردمی نیروهای انقلاب را راه انداختند که باهنر در ترکیب اولیه مؤسسان و شورای مرکزی آن حضور

شده‌اند». این سایت اصولگرا، در ادامه گزارش خود تصریح کرده بود: «تحولات رخ‌داده در سازوکار ائتلاف اصولگرایان، به تمحیل افراد گنماد در فهرست ۳۰نفره ائتلاف منجر شده و موجب‌ات تفرق و پراکندگی آرای اصولگرایان را فراهم خواهد کرد». بسیاری از آنچه تحت عنوان ائتلاف در جریان بود شایکی بودند چراکه اخبار حاکی از این بود که ائتلاف نتوانسته جامعیت جریان اصولگرایی را حفظ کند و بیشتر متکی بر سه‌ضلعی مؤتلفه- پایداری و ایثارگران بود که از همان ابتدا داعیه‌دار وحدت شده بودند و از باقی اصولگرایان به‌ویژه جبهه پیروان خط امام و رهبری و طیف قالیباف خبری نبود.

کمال‌الدین سجادی، سخنگوی جبهه پیروان خط امام و رهبری هم گفته بود: «سادات همیشه مظلوم واقع می‌شوند… افرادی که این فهرست را بسته‌اند باید بگویند بر چه مبنایی بسته‌اند». حسن غفوری‌فرد، عضو حزب مؤتلفه که در فهرست ائتلاف قرار نگرفته بود گفت که بسیاری از چهره‌های شاخص از نحوه ائتلاف رضایت ندارند و با وجود امضای میثاق‌نامه بین ۱۸۰ نفر نامزد تهران که قرار بود براساس این میثاق، پس از انتخاب ۳۰ نفر از فهرست ائتلاف انصراف بدهند، در انتخابات خواهند ماند. او گفته بود انصراف نخواهم داد و با فهرست صدای ملت در انتخابات شرکت خواهم کرد.

در آن فهرست ۱۳ نفر سهمیه طیف جبهه پایداری و نزدیکان سابق احمدی‌نژاد، هشت نفر سهمیه جمعیت ایثارگران و جمعیت رهپویان بود که نزدیک به حدادعادل بودند و مواضعشان هم‌پوشانی نزدیکی با جبهه پایداری داشت، سه نفر به مؤتلفه و دو نفر هم به جامعه روحانیت مبارز رسیده بود. محسن رضایی و قالیباف هم هرکدام یک سهمیه داشتند. خبری از طیف نزدیک به علی لاریجانی، یعنی فراکسیون رهبروان ولایت در آن فهرست نبود. یعنی همان‌هایی که بعداً با ائتلاف اصلاح‌طلبان و حامیان دولت وارد مجلس شدند. توکل‌لی هم درباره حضورنداشتن علی لاریجانی در فهرست ائتلاف اصولگرایان هم گفته بود: «سلیقه آقای لاریجانی متفاوت است و تا جایی که من اطلاع دارم آقای لاریجانی از تبلیغات و نحوه رسیدن به فهرست نهایی انتقادهایی داشتند».

به نظر می‌رسد که کار برای غلامعلی حدادعادل در مقام سه سال پیش بسیار راحت‌تر است شاید از همین رو است که سکان راهبری دوباره به او سپرده شده است. با توجه به فضای فعلی جامعه و تحولاتی که در بدنه حامی اصلاحات و دولت فعلی به دلایل مختلف رخ داده، بعید است اصولگرایان در انتخابات سال آتی با چالشی مانند چهار سال پیش روبه‌رو شوند. به‌ویژه که در همه این ۴۰ سال بدنه حامی ثابت و تقریباً متعینی داشته‌اند.

آقای منتظری شد.

■ من از حرکت امام دفاع کردم. از آن رسالتی که در قبال منافقین در ایامی که دادستان انقلاب بودم، دفاع کردم. من خیلی برای منافقین کفرخواست صادر کردم و به دادگاه فرستادم. خیلی‌ها محکوم و اعدام شدند. گفتم این وظیفه دینی و ملی و انقلابی ما بود. مقابله با دشمن بود. مگر حق داریم به دشمن امان دهیم مردم ما را بکشد و کشور ما را تصرف کند و دست روی دست بگذاریم؟ حال بعد از سالیان سال بخواهد دوباره برای خودش موقعیت‌سازی کند و امام را مظلوم قرار دهد. من هم دفاع کلی کردم، اتفاقاً هشتم شهروم بودم.

■ برخی از آقایان و دیگران و خبرنگاران دنبال من آمدند و از من سؤال کردند و من گفتم من در میدان دشمن بازی نمی‌کنم. متأسفانه یکی از جاهلان داخلی را به هر دلیلی تحریک کردند که در نقشه آنها نوار را بخش کرد. دلیلی ندارد گول نقشه دشمن را بخوریم، ما در این میدان بازی نخواهیم کرد.

■ ما حرفی در کلاس جاسوسی داریم که «جاسوسی طبعی» می‌گوییم یعنی اصلاً طرف همانند شما فکر می‌کند و خود شما است و عامل نمی‌خواهد. متأسفانه تفکر آقای منتظری و برخی از اطرافیان ایشان تفکر معیوب و ناقص و جاهلانه‌ای نسبت به فهم شرایط و ضدانقلاب و منافقین بود. آقای منتظری می‌گفتند اینها فکر هستند، یک تفکر هستند.

■ درباره سرنوشته مسعود رجوی: خود سازمان هم او را به عنوان یک فرد مرده در تعاریف خودش گذاشته است. رجوی در این سال‌های آخر به فساد شدید مزمن اخلاقی گرفتار شده؛ وحشتناک! یعنی اوج کثافت و لجن بودن. مشکلات بیماری و چند بحث عملیات هم که شد، دیگر از صفحه خود سازمان هم حذف شد یا مرده و به درک رفته است و اگر زنده است در یک گوشه‌ای است، از صفحه سازمان نکبت منافقین هم خارج است. ■ درباره دیدار با صدام: دو دیدار داشتم. تابستان ۲۴ و زمستان ۷۶ بود. تقریباً طولانی‌ترین دیدارهایی که مقامات ایران با صدام داشتند من انجام دادم. دیدار اول دوساعت و ۴۰ دقیقه طول کشید و دیدار دوم یک‌ساعت و ۴۰ دقیقه بود. جالب است که ابتدا من گفتم دیپلمات نیستم. من یک مقام امنیتی و روحانی هستم. هم به واسطه خصلت روحانی‌بودن و هم مقام امنیتی بودن راحت و روان و صریح می‌خواهم صحبت کنم. او هم راحت صحبت کرد.

■ ملاقات بعدی دو سال بعد بود که آقای خاتمی رئیس‌جمهور بود. چهار تا از مراجع عراق ترور شدند. حضرت آیت‌الله سیستانی هم در معرض ترور بودند و خطرناک بود و ما هم نگران بودیم. رهبری معظم انقلاب نگران وضع آقای سیستانی بودند. صحبت شد که یک کاری باید انجام شود. گفتند پورمحمدی صدام را دیده است و شاید اگر بخواهند برود به او اجازه ملاقات بدهند. به پورمحمدی بگویم به عراق برود و شاید بتواند با صدام ملاقات کند که در زمستان ۷۶ بود یا این ماهوریت رقتم که حفظ جان آیت‌الله سیستانی بود.

روزنه

خاطره‌ای کمتر شنیده‌شده از هادی خسروشاهی

مخالفت امام با ترور فرح و بنی‌صدر

● در همایش نقد و واکاوی آثار مرتبط با زندگی‌نامه امام خمینی که در پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی برگزار شد، چهره‌های متعددی صحبت کردند. هادی خسروشاهی یکی از سخنرانان بود که به‌خاطر کسالت صرفاً به بیان دو خاطره بسنده کرد؛ دو خاطره‌ای که بسیار تأمل‌برانگیز بودند. به گزارش جماران، حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدهادی خسروشاهی به ذکر دو خاطره جالب از نظر امام راجع به ماجرای ترور «فرح پهلوی» و «ابوالحسن بنی‌صدر» بستنده کرد و گفت: من در سال‌های نخست انقلاب به دلیل فعالیتی که در مصر و سایر بلاد عربی داشتم، شناخته‌شتر بودم، بنابراین قبل از سفری که برای شرکت در کنفرانس اندیشه اسلامی داشتم، برای همراهی با چند نفر از دوستان به الجزایر رفته بودم. یکی از بچه‌های جهادی که اسم مستعارش «ابوعلا» بود، پیش من آمد و فتوا خواست تا «فرح پهلوی» را ترور کند و گفت که فرح و اولادش شب‌های جمعه به سه قبر شاه در مسجد رفاهی مصر می‌روند و چون پلیس جلوی درب ایستاده ما نمی‌توانیم داخل شویم، اما می‌توانیم هنگام عبور از آنجا نازجکی به داخل مسجد بیندازیم که به موجبش، هم فرح و هم اولادش کشته شوند. وقتی گفتم که اهل دادن فتوا نیستم، از من خواست تا آقای خلخالی یک فتوا بگیرم. در آنجا گفتم متأسفانه من اصلاً آقای خلخالی را قبول ندارم، ولی اگر به ایران رقتم، از خود امام می‌پرسم و به شما خبر می‌دهم.

این ماجرا گذشت تا اینکه من وقتی برای مرخصی به ایران آمده بودم، خدمت امام رسیدم و این موضوع را از ایشان سؤال کردم. امام فرمودند: «برای چه می‌خواه‌اند این کار را کنند؟» گفتم می‌گویند او تحریک‌کننده رژیم در زمان شاه بوده. امام گفتند «نه، آن زن چه اختیاری داشته؟!» و بعد هم اضافه فرمودند: «اگر شما ان زن را مقسده می‌دانید، تقصیر بچه‌ها چیست؟»

ایشان صریحاً نهی کردند و گفتند: «این کار را نکنید». من وقتی به ایتالیا برگشتم، در تلفنی رمزی به دکتر ابوعلا، گفتم که این کار صحیح نیست. روزکاری گذشت تا اینکه آقای دعایی به ایتالیا آمده بود تا در یکی از مجالس بین‌المللی شرکت کند و شبی را میهمان ما بود. زمانی که من این ماجرا را برای ایشان نقل کردم، ایشان گفتن این موضوع را جایی نقل نکنید، چراکه به صلاح و مصلحت نیست. به ایشان گفتم از آنجا که زودتر از من به ایران می‌رود، بعد از آن‌ها شکی هم ندارد که نقل آن اشکالی ندارد.

■ بعد از مدتی که من دوباره به ایران برگشتم و به خدمت امام رسیدم تا گزارشی کوتاه از حوزه‌ها به ایشان ارائه دهم، اشرارانه می‌گفتند که فعالیت‌های جمعی و فرهنگی خودمان در لندن کردم که آن زمان سه مجله منتشر می‌کردیم. در آن جلسه آیت‌الله شبیری‌زنجانی نیز به همراه پسرشان آمده بودند و جلسه‌ای مشترک بود. به امام عرض کردم که حضرتعالی در پاسخ سؤال من فرمودید که «این کار را نکنند، این زن و بچه‌ها چه تقصیری دارند». امام فرمودند: «من این زن را هم نگفتم، بلکه گفتم اگر او را مقسده می‌دانید بچه‌ها چه تقصیری دارند؟» من هم به ایشان گفتم که آقای دعایی گفته که این موضوع را جایی نقل نکنم. حالا حضرتعالی اجازه می‌دهید من جایی نقل کنم یا بنویسم؟ امام فرمودند: «هم نقل کنید و هم بنویسید، ما مصلحت‌گرایی سیاسی نداریم، حکم اسلام است».

■ مسئله مشابه این موضوع هم درمورد بنی‌صدر بود که یکی از دوستان دانشجوی ما که آن زمان در ایتالیا بود و بعدها جزء کادر وزارت خارجه شد، می‌خواست به مقاومت ملحق شود و بنی‌صدر را ترور کند. من در پاسخ به او گفتم که از فتوا معذورم و قاضی هم نیستم و اصرار آیت‌الله قدوسی نیز درباره قضاوت در ایران را قبول نکردم. ولی از امام می‌پرسم و نظرشان را به شما اعلام می‌کنم. به ایران برگشتم و از امام پرسیدم. ایشان فرمودند چرا؟ مگر مانند آن خبیث «رجوی» که می‌گوید ما اسلامی را می‌خواهیم که در آن قطع بد سارق نباشد، منکر ضروریات دین شده است؟ مثلاً در رابطه با حجاب؟ من گفتم نه، اتفاقاً ایشان در ضرورت حجاب رساله‌ای نوشته و در آثار دیگرش هم چیزی که منکر ضروریات دین باشد، ندیدم.

■ امام گفتند: «پس برای چه می‌خواه‌اند این کار را کنند؟» گفتم بنی‌صدر مقالاتی در نشریه خود که همان «انقلاب اسلامی در هجرت» است، می‌نویسد و در آن راجع به ولایت فقیه عبارتی به کار می‌برد که شرم می‌آید بازگو کنم. امام فرمودند: «اینکه منکر ولایت فقیه است چه اشکالی دارد؟ مگر می‌توان هرکس را که منکر ولایت فقیه شد ترور کرد؟ نه شما نهی‌اش کنید». بعد دعوا امام افزودند که «مسئله ولایت فقیه را با این وسعتی که ما مطرح می‌کنیم، علمای قدیم قبول نداشتند و علمای معاصر هم که خود شما می‌دانید در قم و نجف و مشهد و تهران»، هم‌حال من عین این نظر را برای آن فردی که می‌خواست به مقاومت بپیوندد نقل کردم، ولی بعدها که این موضوع را در جایی نقل کردم، بنی‌صدر شنیده بود و به همین خاطر در مصاحبه‌ای گفت که من تروریستم و دلیلمش هم این است که می‌خواستم از امام دستور ترورش را بگیرم. در صورتی که مانند سایر تحلیل‌هایش، نفهمیده که من می‌خواستم جلوی ترور او را بگیرم.